

● منصور اوجی

طعم لیمو

یادآوری پاره‌ای نکات فراموش شد. در دو کتاب منصور اوجی

اشاره: جناب آقای مشیت علایی در پنجمین شماره‌ی نشریه‌ی گوهران در مقاله‌ای تحت عنوان «با طعم مرگ در ذائقه» به نقد و بررسی دو کتاب اخیر آقای اوجی «باغ و جهان مردگان» و «شعر، چیزبست شبیه گرگ» پرداخته و نکات ارزش‌مندی را در مورد این دو کتاب ارائه داده‌اند که در خور ستایش است، اما در پاره‌ای موارد نکاتی را آورده‌اند که به نظر شاعر چندان درست نیست. مطلبی در پاسخ به آن مقاله توسط آقای اوجی نوشته شده است. باهم می‌خوانیم.



مترجم و پژوهشگر ارجمند آقای مشیت علایی که در گذشته بر پاره‌ای از شعرها^۱ و کتاب‌های^۲ این جانب نقد و نظر نوشته‌اند، این بار در پنجمین شماره‌ی فصل‌نامه‌ی ورین گوهران به نقد و بررسی دو کتاب اخیر «باغ و جهان مردگان» و «شعر، چیزبست شبیه گرگ» پرداخته و نکات ارزش‌مندی را در مقاله‌ی تحلیلی خود با عنوان «با طعم مرگ در ذائقه» به قلم آورده‌اند. اما از آن جایی که ایشان خواسته‌اند در مقاله‌ی کوتاه به بررسی دو کتاب مزبور بپردازند، به ناچار بر پاره‌ای از دفترها و شعرها نگاهی گذرا داشته و در نتیجه پاره‌ای از شاخصه‌ها و ویژگی‌ها از دید ایشان به دور مانده است. با عذرخواهی از جناب علایی، با شرح چند پرسش از ایشان به طرح نکاتی گذرا و فشرده‌ی پردازم.

۱- پیش از هر چیز می‌گوییم که آقای علایی این دو کتاب را دقیقاً بررسی نکرده‌اند و در مورد آن‌ها نیز مطالبی را گذرا و کلی به قلم آورده‌اند.

۲- آقای علایی شعر «با طعم مرگ در ذائقه» را درست دریافته‌اند

۳- آقای علایی هم چنین درک درستی از دو شعر «تاتو» و «شعر، چیزبست شبیه گرگ» ارائه نکرده‌اند.

۴- آقای علایی در آخر مقاله خود نوشته‌اند: «اوجی حق دارد جهان را سراسر روشنایی و بهاری ببیند، اما با حذف کردن تاریکی و نکبت حاکم بر آن خود را از بخش بزرگی - بختی بزرگ‌تر - از الهام شاعرانه

محروم کرده است.»، که خیراهم گنت دریافت ایشان درست نیست.

و اما در مورد نکته ی اول: برای نقد یک کتاب (در این جا دو کتاب)، آن را بر نمی دارند و در آن تورقی کنند و چند شعر آن را بررسی کنند و یا معنی کنند. درست مانند این که بخواهند لغتی را معنی کنند. بعد هم بگویند این جا را شاعر درست گفته و این جا را نادریست. بلکه باید کل اشعار آن را بخوانند و نه یک بار که چندین بار و اگر کتاب به فصول و دفترهایی تقسیم شده باشد، به عناوین این فصول که می تواند به مثابه ی کلیدی بر هر فصل باشد، نگاهی اندازند و بعد با توجه به آن عنوان و کلید به بررسی آن فصل بپردازند؛ و سپس به فصل دیگر روند، قلم بگیرند و در مورد کتاب و فصول آن نظر دهند و تحلیل کنند. ولی در مورد این دو کتاب چنین کاری صورت نگرفته است. کتاب تنها تورقی شده و در مورد پاره ای از شعرهای آن نکاتی مرحوم شده است.

به پاره ای از فصول آن اصلاً توجهی نشده است. برای این که دقیق تر صحبت کرده باشم، عناوین دفترهای کتاب «باغ و جهان مردگان» را یادآوری می کنم. این کتاب دربرگیرنده ی شش دفتر و هر دفتر به موضوعی خاص می پردازد که عناوین آن ها به ترتیب عبارتند از: دریافت ها، گور ما کجاست؟ دستی پنهان، این بهار، باغ و سرانجام جهان مردگان. و اما کتاب «شعر، چیزست شبیه گرگ» گرچه کتابی است در مورد شعر و شاعری و همین جا اضافه کنه که در ایران و در زمان ما غیر از زنده یاد بیژن جلالی که کتابی در مورد شعر داشت، تنها اوجی است که با کتاب «شعر، چیزست شبیه گرگ» یک کتاب شعر در مورد شعر و شاعری ارائه داده و نه هیچ کس دیگر و ایشان در مقاله ی خود اصلاً به این نکته توجه نکرده اند، که بگذریم. و اما این کتاب دربرگیرنده ی سه دفتر است: دفتر اول با عنوان «شعر» که دربرگیرنده ی ۴۲ شعر است؛ بله ۴۲ شعر در مورد شعر و دفتر دوم با عنوان «شاعران» با ۲۵ شعر که ویژگی شاعران را از دید شاعر برای دیگران بازگو می کند و دفتر آخر با عنوان «و جهان» با ۳۱ شعر در مورد جهان شاعرانه و ویژگی های آن. اما جناب علایی به دفترهای گوناگون این دو کتاب و ویژگی های آن ها اصلاً توجهی نکرده اند و نتیجه ی چنین کاری نیز این شده است که مطالبی را به قلم بیاورند که بیش تر کلی است و یا در مورد پاره ای از شعرها که این گونه است یا این گونه نیست و در پاره ای موارد در مورد شعرها نظراتی ایراز داشته اند که اشتباه است که خواهم گفت.

در مورد نکته ی دوم: آقای علایی در نتیجه ی عجله و شتابی که در بررسی این دو کتاب داشته اند، نه تنها حق مطلب را ادا نکرده اند که در پاره ای مواقع نیز دریافت هایی ارائه داده اند، که درست نیست. در مورد شعر «همین» می نویسند: «شعری در کمال ایجاز و مشخصاً اوجی وار می سازد. اما اوجی با این بیان فشرده، بر تصویر و مضمون دار اکتفا نمی کند و با چند جمله ی ندایی و احساسی با هدف شرح و بسط دو جمله ی خبری و محکم نخستین، شعر را از وحدت ساختار آن دور می کند. مضمون شعر یادآور رگه های پررنگ فلسفی آثار اولیه ی اوجی است...». من که به سهم خود در مورد این شعر چنین دریافتی ندارم. این شعر کوتاه زیبا است و فلسفی، با ایامی هستی شناسانه در آن. منتها اجازه بدهید پیش از آن که دنباله ی مطلب را بنویسم، به نکته ای اشاره کنم که هوشنگ گلشیری آن را در کتاب «در ستایش شعر سکوت» که براساس شعرهای این جانب انتشار داده، آورده است. گلشیری می نویسد: «باید به یاد داشت که اغلب شعرهای اوجی با بندی شروع می شود که پنهان و آشکار معنای شعر را می سازد که قدما به آن بداعت استهلال می گویند. و بقیه شعر توضیح آن بند است.»^۳ حال با توجه به این گفته ی گلشیری اصل شعر «همان» را در زیر می آوریم:

با طعم مرگ در ذائقه می آیم
و با طعم حیات در دهان می رویم

چه شیرین بود کودکی
و چه شیرین گیلاس ها
و چه شیرین لبخند تو
و چه شیرین شلال
و چه شیرین ...

همین!

همان گونه که گلشیری در مورد بداعت استهلال گفته است، در بند اول این شعر، دو نکته را یادآوری می کنم. یکی این که با طعم مرگ در ذائقه به جهان می آیم و دیگر این که با طعم حیات در دهان از جهان می رویم که این دو سطر کلی ست و در بقیه شعر به توضیح آن می پردازد؛ به خصوص به توضیح سطر دوم این بند و به زیبایی به ما نشان می دهد که طعم حیات چیست. از شما می پرسم راستی چه چیزی طعم حیات و شیرینی آن را بهتر از شیرینی دوران کودکی و بهتر از شیرینی گیلاس ها و بهتر از شیرینی لبخند تو و شلال تو (= عشق) می تواند برای ما تجسم بخشد؟ راستی چه چیزی؟ آدم باید کودکی کرده باشد و شیرینی گیلاس ها را چشیده باشد و لبخند معشوق و شلال و را دریافته باشد تا فقدان آن ها برایش دردناک باشد و دریابد که با طعم حیات در دهان از جهان می رویم. غیر از این ویژگی ها در این شعر به دو واژه ی هم قافیه ی دو سطر آخر این شعر کوتاه توجه کنید که شعر را با طنینی زیبا در گوش جان ما به پایان می رساند: چه شیرین / همین! از این زیباتر می شود؟ سی گویند نه، شعر را یک بار بنند بخوانید.



دریافت آقای علایی از دو شعر «تاتو» و «شعر، چیزست شبیه گرگ» درست نیست. ایشان در مورد شعر «تاتو» می نویسند: «هر چیز کوچک را شبم، نسیم، گنجشک و سنگ ریزه را خلاصه چیزهای بزرگ تر - دریا، توفان و عقاب و کوه - می داند و در نتیجه هویت مستقل آن ها را منکر می شود». از آقای علایی می پرسم اصولاً شما با چه روی کردی به نقد و تحلیل شعر می پردازید؟ شعر در قلمرو علم نیست که در قلمرو هنر است و در قلمرو واقعیت نیست که در قلمرو خیال است، یعنی در قلمروی که شاعر در تعریف خود از شعر، از آن سخن می گوید: «شعر هنر ممکن کردن ناممکن است در کلام». و شاعر در این شعر خود ناممکن را برای همه ممکن ساخته است و این چه ربطی به انکار هویت مستقل شبم و نسیم و گنجشک و سنگ ریزه دارد؟ بنابراین نظر شما در مورد این شعر درست نیست و در مورد شعر «شعر، چیزست شبیه گرگ» نیز نظری درست ارائه نکرده اند. در این مورد می نویسند: «(اوجی) در یک چرخش غیر مترقبه از گل و چکاوک به گرگ می رسد و آن را استعاره ای برای شعر می داند که با یک خیزش رعد آسا (برق آسا) روح شاعر را می درد». در یک جا آقای علایی به بنده ایراد می گیرد که چرا این همه از گل می گوید و در این شعر که از گل برای هزارمین بار سخن نگفته و از گرگ گفته ام، باز ایراد می گیرد که چرا از گرگ گفته. از ایشان می پرسم شاعر چه بکند از گل و گیاه بگوید یا نگوید؟ اگر بگوید که بد است و اگر هم نگوید

که بد است. تکلیف شاعر را معین کنید؛ نکته‌ی جالب‌تر این که ایشان به زعم این که شاعر «رعدآسا» را اشتباهی به جای «برق آسا» آورده، اشتباه شاعر را در پراختز درست کرده‌اند و دریافته‌اند که به همان گونه که ما برق آسا داریم، رعدآسا هم داریم. در برق آسا، سرعت است و آذر خش و در رعدآسا سرعت است و تندر. بگذریم.

و اما در مورد نکته آخر، آقای علایی در پایان مقاله خود آورده‌اند که: «اوجی حق دارد جهان را سراسر روشنایی و بهاری ببیند، اما حذف کردن تاریکی و نکبت حاکم بر آن خود را از بخش بزرگی - بخش بزرگ‌تر - از الهام شاعرانه محروم کرده است. با طعم مرگ در ذائقه ترجیح می‌دهد از طعم لیمو بنویسد». و اما پاسخ من به ایشان که جناب آقای علایی چنین نیست. من در کارهایم به همان اندازه که از شعور حیاتی سخن می‌گویم، از نکبت‌های زندگی و مرگ نیز سخن گفته‌ام و به همان اندازه که جهان روشنایی‌ها را دیده‌ام، جهان تاریکی‌ها را نیز به چشم آورده‌ام. اصلاً این دو ویژگی، بن‌مایه‌ی اصل کلی شعرهای من است که دیگران در این مورد سخن گفته و خود، نیز^۴ و علت این که شما تصور کرده‌اید که بنده فقط روشنایی‌ها را می‌بینم، این است که شما دقیقاً اشعار این دو کتاب را نخوانده‌اید، به خصوص اشعار کتاب

«باغ و جهان مردگان» را. در کتاب باغ و جهان مردگان، همان گونه که باغ را دیده‌ام، استعاره‌ای برای جهان روشنایی‌ها، به همان گونه نیز جهان مردگان را دیده‌ام، استعاره‌ای بر تاریکی‌های جهان و نکبت آن. اگر در کتاب باغ و جهان مردگان، دفتر باغ و پاره‌ای از شعرهای دیگر را که بیانگر جهان روشنایی‌ها است، کنار بگذاریم، بیش‌تر شعرهای این کتاب تاریکی‌های جهان را به رخ چشم ما می‌کشد که من در این جا دفتر به دفتر به عناوین این گونه شعرها اشاره‌ای می‌کنم و از شما می‌خواهم آن‌ها را دوباره بخوانید تا تاریکی‌ها و نکبت‌های جهان را بیش‌تر دریابید. در دفتر دریافت‌ها: شعرهای تلخ، حسرت، داستان، اتفاق، کتیبه، آنان اینان، در دفتر گورما کجاست: کل شعرهای شش‌گانه‌ی این دفتر و دقیقاً عنوان یکی از شعرهای این دفتر «تاریکی» است. در دفتر دستی پنهان: شعرهای پشت پنجره، مثل سوسک، این افغانی‌ها، دستی پنهان دلیل، حدائق، بی‌خواست ما و تجربه سالیان.

در دفتر این بهار: شعرهای زمستان و گربه سیاه، و در دفتر جهان مردگان: شعرهای و نه حتی، تقابل، کجا؟ جهان مردگان، مردن آدمی، پاسخ، بی‌آنکه، مردن و به کجا؟ و... در زیر یکی از این گونه شعرها را با عنوان «مردن آدمی» می‌آورم و انصاف می‌خواهم.

سنگینی گوش‌ها است / و کم شدن سوی چشم‌ها / و گم کردن جهات / و فراموش کردن رسم‌ها است / و اسم‌ها / چهره‌ها / شکل‌ها / رنگ‌ها / عطرها / طعم‌ها / و سرانجام رها کردن خود است و خدا / و خاطره‌ها / ... / و بدین گونه است که - می‌میرد آدمی / و تو که سالها است / زنده باشید.

بی‌نوشت‌ها

۱- مشیت علایی، «نگاه‌های آفتابی»، معبر، ۱۹ (خرداد ۱۳۷۶)، صص ۱۵-۱۴.

۲- مشیت علایی، «شکار حظه»، بایا، ۴-۱۳ (۱۳۸۱)، صص ۲۷-۲۴.

۳- هوشنگ گلشیری، «در ستایش شعر سائوت»، انتشارات نید فر، چاپ اول، ص ۸۶.

۴- منصور اوجی، «کارنامه یک شاعر، منصور اوجی»، کتاب ماه (ادبیات و فلسفه)، ۷۹ (اردیبهشت ۱۳۸۳)، صص ۳۷-۳۴.

هم‌چنین نگاه کنید به مطالب علی بابا، همی، سعید دانشور و کامران عابدی در همین شماره‌ی کتاب ماه، ص ۴۳.